

چه خوشبخت است روباه، که دم خودش شاهد است!



fghanische Partisanen: „Sicherung des Islam“

«پارتیزن های افغان»: «تأمین اسلام»
 «شپیگل»، شماره ۳۴، ۱۹۷۹م، ص ۱۰۵
 در همین شماره گفته شده است، که تا آن زمان
 ۵۰۰۰ نفر را بنام «حزب خلق کشته اند.»

جناب صوفی نگارگر، که در عین حال استعداد خداداد شعری نیز دارند، و در وقت ضرورت بسادگی می توانند، مشاور شیخ المشایخ و هم در نقش «شیخ الحدیث» عصر حاضر، با اسعار معتبر صاحب معاش بلند شوند، و حیات خود و بازماندگان خود را تضمین کنند، در برابر «مکت» اینجانب، جوابیه در «افغان جرمن آنلاین» بدست نشر سپرده اند، ممکن واقف باشند که از دیر زمان است، که این نویسنده در لیست، نویسندگان آن سایت درج نیست. بهر صورت حق دارند، هر چه بگویند. اما وقتی توجه نداشته باشند، که ممکن در جهان متمدن کسی وجود نداشته باشد، که بصورت عام، مخالف «عدالت اجتماعی» باشد. این نویسنده در چندین مقاله، کودتا را که اگر بدون «خونریزی» و «با خونریزی» بوده است، غیر قانونی خوانده و محکوم کرده است. داد خواهی را برای هیچ کسی منع نه نموده است. اما جناب ایشان وقتی

«متهم» را نام گرفته است، باید ثبوت «جرم» را هم خود در محاکم معتبر، که برای همه مورد اعتماد باشد ارائه نماید،

طوری که فرق میان عمل سیاسی و جنائی متفاوت بررسی شده بتواند. اما شیوه برخورد او طوری است که باید



Gefangene der Islam-Rebellen bei Kandahar: Anschluß an den Gottesstaat

(اسیران شورشیان - اسلامی در حوالی قندهار، شینگل شماره ۳، ۱۹۸۰م)

فضای سیاسی را متشنج و نفاق برانگیز بسازد. طبق دلخواه و بر حسب تصور او، باید کدام محکمه از نگاه حقوقی، دائر شود و «اقامه» دعوی را، ماهران دیگر پیشکش کنند و افتخار تطبیق «عدالت» در پیشانی او مهر خورده باشد. آیا صوفی نگارگر، می داند که «شورشیان او» و دیگران متحدان افراطی که این پنجهزار نفر را، تا نیمه دوم سال ۱۹۷۹م، به نام اعضای «حزب خلق» کشته اند؟ در جمله، از آن زمان تصویرذیل از "شپیگل" هم بدست آمده است، که هر دو در لیسه های ولایت قندهار معلم بوده اند. خدا می داند که آیا در آن حزب عضویت داشته بوده باشند و یا نه، اما به نام "کمونیست" و یا "خلق" کشته شده اند. خیلی محتمل است که خبر "کودتا" را اونها هم از طریق "رادیو" شنیده باشند. بررسی این حوادث غم انگیز دقت و کار وسیع انسانی می خواهد.

اولاً این نویسنده هیچ باکی به تدویر کدام محکمه ندارد، اما محکمه "پیروزمندان" گروه های تنظیمی و افراطیون چپ و راست، باید نباشد. محکمه متعهد به "دولت حقوق" باشد و آنهم در زمانی که در جامعه صلح و ثبات مستولی باشد. "زور حقوق" به جای "حقوق زور". این نویسنده می طلبد که هیچ کسی در پوشاندن هیچ عمل «جرمی» کسی، اثر منحرفانه وارد نتواند. جناب ایشان، با هوشیاری و مهارت روباه مانند، در جنگل پناه می برد و تأیید افراد را از نوشته های خود نام می برد. ممکن برایش احساس زنده شده باشد، که **چه خوشبخت است روباه، که دم خودش شاهد است!**

اینرا هم جناب صوفی انقلابی و پیرو کلتور سیاسی "ماژ" باید بداند که محکمه، با نظر خواهی اختصاصی و یا جمع آوری امضاء دائر شده نمی تواند. «محاکم عدلی» خود به جمع آوری اسناد معتبر قانونی، اقدام می کنند، که در آن «قضات» با صلاحیت، نقش داشته و بر طبق قوانین، مبتنی بر اصول «دولت حقوق» و فارغ از هر نوع تبعیض،



„Macht entspringt der menschlichen Fähigkeit, nicht nur zu handeln oder etwas zu tun, sondern sich mit anderen zusammenzuschließen und im Einvernehmen mit ihnen zu handeln. Über Macht verfügt niemals ein Einzelner; sie ist im Besitz einer Gruppe und bleibt nur solange existent, als die Gruppe zusammenhält.“

Hannah Arendt

"قدرت از قابلیت انسانی منشاء می گیرد، نه اینکه تنها عمل کند و یا چیزی به انجام رساند، بلکه با دیگران می پیوندد تا در موافقت با آنها عمل کند. بر قدرت هیچ یک فرد تنها تصرف ندارد، بلکه در مالکیت یک گروه قرار دارد، و تا آنزمان موجودیت نشان می دهد، که گروه، باهم اند."

مدارک ثبوت را جمع آوری نموده، حکم صادر می شود. حکم قاضی و خواست مخالف سیاسی، با موزین حقوقی، فرق می داشته باشد. محاکم «پیروزمندان» در هیچ مقطع زمانی، نتوانسته است، مقام یک محکمه عادلانه را داشته باشد. جرم یک عملی است، که در زمان و مکان معین، توسط عامل صورت می گیرد. برای صوفی صاحب، از جانب نویسنده فقط اشاره شده بود که در تصامیم سیاسی توجه داشته باشند که با اعمال جنائی فرق می تواند داشته باشد. او نظرات سیاستمداران و فیلسوفان را ارزش نداده، فقط خصومت فردی خودش را تبارز داده است. با موصوف دیگر تبادل نظر مفید بنظر نمی رسد.

شخص قیس کبیر، با تعداد دیگری، اصلاً پذیرش آنها، به حیث انسان های عادی و نورمال و مکالمه با آنها، صریحاً تخلف از نورم های اخلاقی و انسانی، شمرده می شود. این افراد در عصر تکنالوژی اطلاعاتی، با استفاده از وسیله "اطلاع رسانی" در تلاش کسب شهرت و جمع آوری پول و موقف اند. مرض بیسوادی و بیگانه از فرهنگ انساندوستی و درک از ماهیت علم و دانش با عمق و ابعاد وسیع آن که غیر قابل فرا گرفتن کامل است، خود آنها، حتی قادر نیستند که درک کنند که چه مطلب را و برای چه هدف و برای کیها، انتقال می دهند.

شخص اول این "رسانه" که: "افغان جرمن آنلاین" نامیده اند، در کشور آلمان بسر می برد و مانند هزاران افغان دیگر، ممکن از داشتن "حق تابعیت دولتی آلمان" و از مصوونیت خاص، نیز برخوردار باشد، با بی پروائی و بی شرمی کامل در حالی که از یکطرف مدعی شده است که این واسطه را برای پخش افکار هم وطنان افغان فراهم ساخته است، از اعتماد نویسندگان که برای او مطالب می فرستند و اعتماد می کنند، سوء استفاده به عمل می آورد و با بی شرمی کامل، در امر حفظ اعتماد، مشابه با "مدیر مسوول" یک نشریه چاپی سابق، به خیانت مرتکب می شود، در باره نویسنده خلاف خواست نویسنده و مغایر نورم های اخلاقی معلومات در باره شخص را پخش می کند، به توصیف یک فرد و تخریب فرد دیگر می پردازد. در حالی که در قانون آلمان "محفوظ نگهداشتن" اطلاعات در باره شخص، و حریم زندگی فردی، تحت حفاظت قانون است، این بی شرم، روابط خونی نویسندگان را ازین طریق نیز پخش می کنند، که اصلاً، چنین روابط خونی، با افکار فردی و نظرات سیاسی فرد ارتباط ندارد. اینکه چه هدف دارد؟ معلوم نیست. ممکن فکر کرده باشد که ازین طریق تخریب به راه خواهد انداخت و ازین سرک یکطرفه، به قتل شخصیت ها و بی احترامی در برابر نویسندگان نیز متوسل می شود.

در جوامع "مدرن" و "متمدن"، و به خصوص در محافل کسانی که خود آنان را، به فعالیت های سیاسی بخاطر آینده، خود و جامعه علاقمند و مصمم می شمارند، دروغ گفتن و اتهام بر دیگران بستن، وزنه عمل جرمی می داشته باشد. در چند سطر نوشته یکطرفه خود می نویسد: «... افغان جرمن آنلاین، به زودی ماهیت اش را درک کرد، ولی آقای نوری به دلیل مقالات این دو برادر پرچمی را نشر می کند». احترام به شخصیت و کرامت فردی پادشاه فقید، اعلیحضرت محمد ظاهرشاه، برای همیشه در ذهن این نویسنده باقی خواهد ماند. این نویسنده آنچه را خواهد نوشت که رخ داده باشد.

هموطنان گرامی و منجمله محترم ولی احمد نوری، که در صف کلانسالان نزد اینجانب از احترام بزرگ برخوردار اند، واقف اند، زمانی که این نویسنده بعد از بیست سال، یادداشتی را، تحت عنوان "هویت ملی افغان" نوشت و بنابر خواهش یکی از دوستان، که خود او هم آدرس این "سایت" را در اختیار قرار داد، به آدرس آنها فرستاد. محترم ولی احمد نوری و شخص "قیس کبیر" قبل از نشر مطلب تقاضا به عمل آوردند، تا یک عکس و بیوگرافی مختصر برای آنها فرستاده شود. آنها گفتند که می خواهند اسم اینجانب را هم در لیست "نویسندگان" شامل سازند. از بی خبری، چنین فکر شد که ممکن کدام طرز العمل باشد. تا الحال می بینید که نویسندگان زیادی، بدون تصویر و یا بدون زندگینامه

شامل لیست اند. این نویسنده به تقاضای آنان جواب مثبت داده است. قبل از اینکه به تذکرات دیگر پرداخته شود، نویسنده با نشرات قبلی این گروه به زبان آلمانی و قبل از آن هم با افکار سیاسی گردانندگان آن، از دهه هفتاد قرن بیست، که از اندیشه های "تابناک ماؤ" نیز سخن می گفتند و در ضدیت با کودتای «داؤود خان» قرار داشته اند بلذیت داشته است. افراد آنها گردهم آئی در "شهر فرایبورگ" در "محل شب گذراندن جوانان" بر قلّه کوه، به یاد دارند. در مناقشات سیاسی از عبدالرحمن نجفی: از هامبورگ بطور نمونه یاد می گردد. از تفصیل می گذریم، این حلقه که به صفت بقایا و شاخه های جدا شده، از گروه های "شعله جاوید" چون پیروان "محمودی"، "اکرم یاری" و غیره یاد می شده اند، در عین زمان بعداً به پیروی از "باند چهار نفری" در چین بعد از مرگ ماؤ، تحت رهبری "زن اخری ماؤ"، شهرت یافته بودند و حتی در زمانی که هنوز "انترنت" وجود نداشت، اکثریت آنها، با نام اینجانب و طرز فکر این جانب آشنا بوده اند.

حال که این "قبیس کبیر"، صغیر صفت مدعی می شود: «... افغان جرمن آنلاین، به زودی ماهیت اش را درک کرد...»، دروغ می گوید، نام این نویسنده با این هویت و صفت که حال ذکر می کند، قبلاً برای او و گروهش معلوم بوده است. از قریب سی سال به اینطرف، این نویسنده موجودیت همچو نسبت سیاسی آیدیالوژیکی را که در تحت رهبری آن فعالیت سیاسی وجود داشته باشد، نمی شناسد و نویسنده ضرورت ندارد که به همچو افراد گزارش دهد. اینها کیانند؟ این تذکرات را، فقط با احترامی که به خوانندگان وطنم دارم، تذکر داده ام. پس با دروغگو، انسان چه می تواند؟ اولین مقاله تحت عنوان: «**هویت ملی افغان**» درست به تاریخ ۲۰۱۱/۰۱/۱۷ در "سایت" افغان جرمن آنلاین" نشر شده است. بعد از سالها، شخص «قبیس کبیر» از طریق «سکایپ» آموختاند، که چگونه، مقالات را خود «آنلاین» نمایم. وقتی اولین مقاله در «آریانا افغانستان آنلاین» که نو به کار آغاز نموده بود، تحت عنوان: «**نه حدسیات و نه سریات، محتوای نشریات**»، به تاریخ ۲۰۱۵/۱۱/۰۵، منتشر شد، تا مدت زیادی مقالات در هر دو نشر می شد. تا ختم همکاری که تاریخ دقیق آن، دیگر برای نویسنده معلوم نیست، به نام این نویسنده در "سایت" آنها که تحت اداره، این "قبیس کبیر"، با حثیت صغیر، فاقد اعتماد انسانی می باشد، درست ۴۱ مقاله و ترجمه نشر شده بود. از مدت هاست که خوانندگان محترم به آن مقالات، ترجمه ها و ریسرچ های شخصی که به پشتو و دری تحریر شده، دسترسی ندارند، زیرا اسم نویسنده را از لیست نویسندگان حذف نموده است. همه می دانند که ازین نوشته ها، هیچ منفعت مادی در نظر نبوده است. حال هم این گردانندگان، بنابر درک نا درست آنها از ماهیت اصلی انسان، فقط به ضرر این «سایت»، خود عمل می کنند.

پایان



[برای مطالب دیگر داکتر یوسفی، اینجا کلیک کنید](#)